

جزیرهٔ روزپیشین

به قلم

اومبرتو اکو

ترجمهٔ

فریده مهدوی دامغانی

جایزهٔ بین‌المللی ترجمهٔ مُنسلِیچِه ۲۰۰۳ از ایتالیا

نشان افتخار طلای ۲۰۰۳ از شهر راوِنا و ۲۰۰۴ از شهر فلورانس

شهروند افتخاری راوِنا در سال ۲۰۰۵

نشر ذهن‌آویز

تهران، ۱۳۹۳

Eco, Umberto

اکو، اومبرتو، ۱۹۳۲ - م.

سرشناسه:

جزیره روز پیشین / اومبرتو اکو؛ با ترجمه فریده مهدوی دامغانی.

عنوان و نام پدیدآور:

تهران: ذهن آویز، ۱۳۹۳.

مشخصات نشر:

۷۱۲ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

مشخصات ظاهری:

978-600-118-171-9

شابک:

فیبا

وضعیت فهرست نویسی:

L'Isola del giorno prima

عنوان اصلی:

یادداشت:

مؤسسه نشرتیر، ۱۳۷۶.

چاپ قبلی:

داستان های ایتالیایی - قرن ۲۰ م.

موضوع:

مهدوی دامغانی، فریده، ۱۳۴۲ -، مترجم.

شناسه افزوده:

۱۳۹۳ ج ۴ / ۴۸۶۲ / PQ

رده بندی کنگره:

۸۵۳/۹۱۴

رده بندی دیویی:

۳۵۴۸۹۷۰

شماره کتابشناسی ملی:



این کتاب ترجمه ای است از:

L'ISOLA DEL GIORNO PRIMA

by

Umberto Eco

آماده سازی و اجرا: پژمان آرایش

اجرای جلد: علی تیموری

مدیر تولید: عماد درنایی

چاپ قبلی، نشر تیر / چاپ اول، انتشارات ذهن آویز ۱۳۹۳

با همکاری نشر تیر

شمار نسخه های این چاپ: ۱۰۰۰

حق چاپ برای نشر ذهن آویز محفوظ است

لیتوگرافی: صحیفه نور / چاپ: کاج

صحافی: گسترش ۷۷۳۴۹۴۶۴

مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات

تلفن و دورنگار: ۷۷۳۵۴۱۰۵

آدرس اینترنتی: www.gbook.ir

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

«... و آن گاه به خلقت آسمانها توجه کامل فرمود که آسمانها دودی بود. او (به امر نافذ تکوینی) فرمود که ای آسمان و ای زمین (وای قوای عالم غیب و شهود) همه به سوی خدا (و اطاعت فرمان حق) به شوق و رغبت یا به جبر و کراهت بشتابید. آنها عرضه داشتند ما با کمال شوق و میل به سوی تو می شتابیم. آن گاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی به نظم امرش وحی فرمود و آسمان (محسوس) دنیا را به چراغهای درخشنده رخشنده (مهر و ماه و انجم) زیب و زیور دادیم. این نظام آسمان و زمین تقدیر خدای مقتدر دانا است ...

... و از جمله آیات قدرت الهی خلقت شب و روز و خورشید و ماه است و نباید هرگز پیش خورشید و ماه سجده برید بلکه اگر به حقیقت خدا پرستید خدایی که خورشید و ماه و هزاران هزار آفتاب تابان در عوالم پیدا و پنهان آفریده است سجده و پرستش کنید. این جا سجده واجب است».

سورة مبارکه سجده یا فصلت

آیه ۱۱، ۱۲ و ۳۷

۷	مقدمه
۱۱	۱- دفنه
۳۹	۲- آن چه در «من فراه رخ داد»
۶۱	۳- باغ وحش عجایب
۷۳	۴- است حکامات اشکار شده
۸۳	۵- راهروی بیج در بیج عالم
۹۹	۶- هنر بزرگ نور و تاریکی و سایه و روشن
۱۰۹	۷- اشک از راه می رسد
۱۱۹	۸- نظریه عجیب متفکران و روشنفکران آن دوران
۱۳۱	۹- دوربین یک چشمی ارسطونی
۱۴۷	۱۰- جغرافیا و علم اصلاح شده نقشه برداری از سواحل دریا
۱۶۱	۱۱- هنر احتیاط
۱۷۱	۱۲- علائق روحی
۱۸۷	۱۳- نقشه عاشق
۱۹۵	۱۴- بحث در پیرامون علم سلاحها
۲۱۷	۱۵- ساعت های دیواری (بعضی نیز نوسانی)
۲۲۷	۱۶- بحث در پیرامون بودر سمپاتی
۲۶۳	۱۷- علم بسیار مورد علاقه و جالب توجه طول جغرافیایی
۲۹۳	۱۸- کنجکاو یهای بسیار عجیب
۳۰۱	۱۹- هنر دریایی درخشان
۳۳۳	۲۰- ضربت نهایی شمشیر، یا هنر نیوغ
۳۵۱	۲۱- TELLURIS THEORIA SACRA
۳۸۹	۲۲- کبوتری با رنگ برتقال

عنوان	صفحه
۲۳- پیرامون دستگاههای متنوع و مصنوعی	۴۰۳
۲۴- گفت و گو درباره شیوه های اساسی	۴۲۳
۲۵- TECHNICA CURIOSA	۴۵۹
۲۶- تاثیر شعارها و حکمتها	۴۷۹
۲۷- اسرار جریان و جزر و مد دریا	۵۰۱
۲۸- درباره اصل و منشأ رمان	۵۱۱
۲۹- روح فروخته	۵۱۹
۳۰- درباره بیماری عشق یا افسردگی و مایخولای عاطفی	۵۴۱
۳۱- کتاب تلخیص شده سیاستها	۵۵۱
۳۲- باغ لذت و سرور (باغ خرم)	۵۶۹
۳۳- دنیاهای زیرزمینی	۵۷۵
۳۴- گفت و گویی یک نفره درباره کثرت دنیاها	۵۹۳
۳۵- تسکین خاطر هادیان و دریانوردان	۶۱۱
۳۶- بشر پخته و کاملاً آماده	۶۲۷
۳۷- بحث در پیرامون شیوه تفکر	۶۵۵
۳۸- درباره طبیعت و مکان دوزخ	۶۷۳
۳۹- مسیر آسمانی و جداور و خلسه آمیز	۶۹۱
۴۰- آخرین صفحه کتاب	۷۰۱

مقدمه

بی دلیل نیست انسان در طول زندگی خود (که بنابه میلش می تواند آن را طولانی و پرثمر، یا کوتاه و بی ارزش، یا شاید هم طولانی و بی ارزش یا کوتاه و پرثمر سازد؟!) مطالبی می آموزد که هرچند در آن لحظه، علت فراگیری آن بر وی معلوم نیست، لیکن در طول سالهای بعدی حیات خویش، به ارزش و اهمیت آنها پی می برد.

وضعیت من نیز چنین است. البته با این تفاوت که در هنگام فراگیری زبان لاتین در سن چهارده سالگی. تا این اندازه «فیلسوف وار» به این قضیه نمی نگریستم، و بیشتر تمایل داشتم زبان لاتین و قواعد دستوری آن را با لعن و نفرین، به دیار نیستی بفرستم! در آن دوران، از خود پیوسته می پرسیدم که آخر زبان لاتین به چه درد من خواهد خورد؟! پدرم می گفت اگر روزی پزشک شدی، و یا در رشته حقوق یا فلسفه رفتی، به کارت خواهد خورد. اما من قصد نداشتم پزشک شوم. از حقوق هم خوشم نمی آمد. و اما ... در مورد فلسفه ... باید بگویم که تنها با تلفظ این واژه زیبا، خون در رگهایم با جوش و خروش بیشتری به حرکت در می آمد.

بنابراین، برای آن که بتوانم در این رشته تحصیل کنم، قبل از هر درس، و بیشتر از هر درس دیگر، به مرور مطالب درسی لاتینم می پرداختم تا بدانجا که در کلاس آن سال. همین طور هم سال بعد و سال بعد مقام اول و یا دوم کلاس را به دست می آوردم. ولی باز هم کاربرد این زبان مرده را در هیچ کجا مشاهده نمی کردم. تا آن که سالها گذشت، و از چهارده سالگی به سی و سومین سال از زندگی خود رسیدم. در طول این مدت، صدها کتاب تازه مطالعه کرده، با انواع تجربیات خوب و بد زندگی

مراجعه شده و بالاخره ازدواج کرده و صاحب اولاد شده بودم.

تنها چیزی که از زبان لاتین به یادم مانده بود، قواعد دشوار و پیچیده آن، و نزدیک به بیست، سی ضرب المثل معروف بود که از آن جمله می توان از سخن بسیار جالب و کوتاه ژول سزار نام برد که پس از فتح سرزمین زلا (ZÉLA) اعلام کرد:

VENI / VIDI / VECI

یعنی آمدم، دیدم، فتح کردم.

گهگاه، پسر بزرگم یا پدرم، ریشه لاتین بعضی از واژه های فرانسوی را می پرسیدند. اما هنوز هم هیچ علتی نمی دیدم که چرا در برهه ای از زمان، خداوند رب العالمین، کاری کرد که زبان لاتین بیاموزم. تا امسال، هنگامی که کتاب بسیار جالب و بغرنج و «فلسفی» «اومبرتو اکو» به دستم رسید، و مقدر شد که با کمک الطاف الهی، ترجمه آن را برعهده بگیرم. پس از ترجمه چند فصل از کتاب، ناگهان با همان حالت دلهره و اضطراب روز قبل از امتحان دوران چهارده سالگی مواجه شدم، زیرا مشاهده می کردم که در این کتاب، انواع واژه ها، - چه می گویم؟! - انواع جملات لاتین، مانند نقل و نبات بخش و پراکنده شده، و همچون چراغهای چشمک زن قرمز رنگ اعلام خطر، صفحات بسیار دشوار این کتاب رومانستیک (به معنای اصلی این واژه) را آذین بندی کرده بودند!

تازه در آن لحظه می فهمیدم که این رشته تحصیلی، پس از نوزده سال بی کاری، سرانجام به دردم می خورد! آه که چه شعفی! نه برای آن که احساس می کردم قادر خواهم بود این کتاب احترام برانگیز را ترجمه کنم، بلکه بیشتر به این دلیل که بالاخره فایده ای برای آن درس خواندنیهای چند ساعته ام، در طول شبهای بارانی و زمستانی ام پیدا می کردم!

آه خدایا! سپاس به درگاهت! پس حفظ کردن آن افعال و واژه های بی دلیل و بی ثمر نبودند!

مایل نیستم پرحرفی کنم یا خدای ناکرده از خود حرف بزنم، آن هم برای مقدمه کتابی مانند «جزیره روز پیشین». صرفاً «مقدمه چینی» کردم تا اگر تقاضی در ترجمه لاتین داشته باشم، وضعیت مرا درک کنید! فقط میل دارم از خانم آموزگار مهربان و

سپید مویی که مرا در آن سالها تشویق می‌کرد و این قواعد دشوار را به من آموخت،
یادی کرده باشم. گمان نمی‌کنم آن بانوی خیراندیش اکنون زنده باشد. بنابراین مایل
بگویم یادش خوش، و روحش آمرزیده باد!

همین طور هم از پدر خوبم که در راه تحصیل ما، هرگز از هیچ زحمتی فروگذار
نبود، کمال سپاس را دارم، و دست مهربان و پربرکت ایشان را می‌بوسم.
از همسر و فرزندانم که می‌دانم در طول ترجمه این کتاب، تا اندازه‌ای نسبت به
آنان غافل ماندم، کمال تشکر را دارم.

صحبت از این کتاب، آن هم از سوی شخص نادان و جاهلی مانند من، صحیح
نیست. کافی است خواننده عزیز بداند کتابی که در دست دارد، یک اثر ساده نیست.
شاهکاری از یک نویسنده بزرگ معاصر است. «اکو»، سال ۱۹۳۲ در شهر
«آلساندریا» در ایالت «پیه من» (در ایتالیا) به دنیا آمده است و اکنون در دانشگاه
«بولونیا» تدریس می‌کند.

او همچنین در تعدادی چند از دانشگاه‌های ایالات متحد آمریکا نیز مدرس بوده
است. نخستین رمان تخیلی او: «نام گل‌سرخ» در سال ۱۹۸۱ برنده جایزه «استرگا» در
ایتالیا، و در فرانسه برنده جایزه «مدیسی» شد، به طوری که از شهرت و معروفیتی
عالمگیر برخوردار گشت. او همچنین کتاب دیگری به نام «آونگ فوکو» نوشته است
که اخیراً در ایران ترجمه شده است.

لازم به ذکر است که در این کتاب، خواننده ممکن است با واژه‌هایی رویارو شود
که گویی به عمد، چندبار تکرار شده است*. این چیزی است که خود نویسنده میل
داشته انجام دهد، و من حداًالامکان سعی کرده‌ام به فارسی برگردانم.

چنانچه در هنگام مطالعه، با تصاویری عجیب و غیر معمول و سورئالیستی
مواجه شدید، عنایت کنید! با دیده‌ای پر اغماض و علاقه‌مند، دنباله داستان را
مطالعه کنید. حیف است سرسری از مطالب زیبای کتاب بگذرید و مفاهیم فلسفی و
پرسش برانگیز آن را نادیده بگیرید. حتماً لازم است تا آخرین صفحه این کتاب

* - گاه به صورت تکرار چندین فعل مترادف که همه یک معنی می‌دهند و در زبان فارسی نیز همه یک شکل دارند،
و گاه به صورت تکرار یک یا دو واژه یا فعل یا صفت، که در چند جمله بی در پی، پیوسته قید شده است. - م -

بروید چرا که در نوع ساختاری خود، از سبک و شیوه‌ای تقریباً منحصر بفرد برخوردار است. متأسفانه خود من، این کتاب را پا به پای ترجمه، خواندم. به همین دلیل، با شوق فراوان منتظر کتاب را از نو مطالعه کنم (البته نه از روی متن اصلی، چرا که دیگر برای «هفت هشتم» کافی است! و به مرحله‌ای رسیده‌ام که دیگر از خود نمی‌پرسم دانستن لاتین به چه درد می‌خورد.) بنابراین چنانچه اتفاقاً با «مشکلاتی» در هنگام مطالعه و درک مفاهیم رویارو شدید، نیمی از گناه را برگردن من بیندازید که بدون تردید مترجم لایقی نبوده‌ام، و نیم دیگر را برگردن آقای اومبرتو اکو بیندازید که فیلسوفی شاعر، و شاعری فیلسوف است!

برای حفظ فضا و جذابیت داستان، تا حد مقدور سعی کردم جملات به زبان‌های اسپانیایی، آلمانی، لاتین، انگلیسی و ایتالیایی را در متن فرانسوی، به همان شکل اولیه خود، در متن ترجمه باقی بگذارم. امیدوارم از این کتاب لذت ببرید و ایرادهای این کتاب را با بزرگواری و خوبی خود، بر من نادیده بگیرید.

قدیده مهدوی دامغانی

۳ مهر ۱۳۷۵

۲۴ سپتامبر ۱۹۹۶